



## سر مقاله

در هفته‌ی گذشته، معاون دادگاه عالی حاکمیت بنیادگرا و فاشیست طالبان اعلام کرد که محاکمان طالبان برای ۴ تن حکم کشتن زیر دیوار، ۱۷۵ تن حکم قصاص و برای ۳۷ تن حکم سنگ‌سار صادر کرده‌اند. وی این جنایت‌ها را جزیی از دست‌آوردهای حاکمیت گروهی طالبان دانسته است. این جنایت‌ها برای حاکمیت تئوکراتیک که هدفی جز تطبیق احکام الله بر روی زمین و تحکیم روابط پدرسالاری در افغانستان ندارد، باید یک دستاورد باشد؛ هم‌چنین این حکم‌ها نشان می‌دهد که گرچه قصاص، عوامل مختلفی در دین اسلام دارد؛ اما زیر دیوار کردن و سنگ‌سار به علت زنا و لواط، صورت گرفته است و تمام این احکام جنایت‌کارانه، مشروعیت دینی دارد.

اما اسنادی که به آن دست یافتیم (مراجعه شود به صفحه‌ی دوازدهم همین شماره‌ی هفته‌نامه)، نشان می‌دهد که در ماه گذشته در پانزده ولایت افغانستان، ۴۰ قضیه با کدهای جزایی حاکمیت بنیادگرای دینی طالبان، زنا ۱۹ قضیه، لواط ۱۷ قضیه، تجاوز جنسی ۲ قضیه، ارتباطات نامشروع ۲ قضیه و تلاش برای تجاوز ۲ قضیه ثبت شده است. در این اسناد نام ۷۶ تن ذکر شده است که از آن جمله ۲۳ تن زن و ۵۳ تن مرد می‌باشند، از جمله‌ی ۵۳ تن مرد، ۴۷ تن آن، از گروه طالبان هستند و دو تن دیگر در بخش‌های نظامی این گروه کار می‌کنند؛ یعنی ۹۵.۵ درصد در این قضیه‌ها، افراد گروه طالبان به صورت مستقیم دخیل بوده‌اند. از جمله ۴۹ تن فقط یک تن از افراد طالبان توسط دختر و همسرش در زمان اقدام تجاوز به دخترش کشته شده است و یکی دیگر نیز که اقدام به تجاوز کرده، در بند طالبان است؛ یعنی ۹۶ فیصد افراد طالبان که براساس کدهای جزایی حاکمیت بنیادگرای دینی و تئوکراتیک طالبان؛ باید برای آن‌ها حکم کشتن، زیر دیوار یا سنگ‌سار صادر می‌شد، آزاد شده‌اند؛ هم‌چنین ملا عبدالغنی حق‌بین مدیر مبارزه با تروریسم فرماندهی طالبان در قندهار که شش ماه پیش متهم به لواط و زنا شده بود و در زندان طالبان به سر می‌برد، با حکم هبت‌الله آزاد می‌گردد؛ این در حالی است که از ۲۳ زن، ۴ تن آن‌ها در بند طالبان هستند و به قضیه‌ی ۱۹ تن دیگر از آن‌ها، اصلا رسیدگی صورت نگرفته است.

طبیعتاً؛ آمار خیلی بیش‌تر از این می‌باشد که بدبختانه افشا نشده و شاید در آینده نیز نشود؛ اما با مقایسه‌ی گفته‌های معاون دادگاه عالی طالبان با این اسناد، چیزی که به ذهن هر فردی می‌رسد، این است که اگر افراد طالبان به سادگی می‌توانند تبرئه شوند، پس ۲۱۶ فردی که قربانی جنایت‌های محاکمان طالبان شده‌اند، کی‌ها بودند؟ این گفته‌ی معاون دادگاه عالی طالبان با اسناد نشان می‌دهد که این ۲۱۶ تن باید افراد ملکی باشند که ارتباطی با گروه طالبان نداشتند. این فاکت‌ها در نگاه اول ما را به چنین نتیجه‌ای می‌رساند؛ اما همان‌طور که مارکس می‌گفت: اگر واقعیت، ماهیت خود را آشکار می‌کرد، بشریت نیاز به علم نداشت؛ پس تنها نمی‌توان به فاکت‌ها و شواهد اکتفا کرد؛ بل با استفاده از انباشت دانشی که به دسترس ما قرار دارد، باید این واقعیت را تحلیل و سنتز کرده و بعد از سنتز، دوباره به واقعیت باز گشته و ببینیم که آیا منطبق برواقعیت است یا خیر؟

اولین چیزی که این فاکت‌ها نشان می‌دهد، عدم توانایی حاکمیت طالبان در تطبیق قانونی است که آن را الهی می‌دانند، این عدم توانایی طالبان زاده‌ی مسایل متفاوتی است؛ طالبان از لحاظ ساختاری، از مجموعه‌ی افرادی تشکیل می‌شود که یک سرگروپ دارند و یک فرد، سرگروپ چندگروهی دیگر است و این هرارشی به یکی از رهبران طالبان ختم می‌شود. این ساختار، به طالبان در گذشته و حال امکاناتی می‌داد که حالا تبدیل به مانعی بزرگ شده است. اولین موضوع، تمویل مالی و لوژستیک‌ی سربازان‌شان بود؛ در گذشته و حال هرگروه مسوول تأمین مالی خود بوده و است که از طریق مالیه گرفتن از دهقان و خرده‌بورژوازی بازاری و گرفتن فیصدی از پروژه‌هایی که تحت حاکمیت آن‌ها اجرا می‌شد و یا از طریق کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر به دست می‌آوردند. دوم، جابه‌جایی سریع سربازان‌شان است. در طول بیست سال گذشته در حاکمیت دولت دست‌نشانده‌ی آمریکا و هم‌پیمانانش طالبان خیلی کم، کوشش به ساخت پایگاه نظامی کرده‌اند، همیشه با گروه ده بیست تا صد نفره، در تلاش ناامن‌سازی مناطق مختلفی بودند؛ ولسوالی‌ها دست به دست می‌شد. حال اگر بخواهند قانون را اجرا کنند، مجبور اند تمام این ساختار را به هم بریزند، به هم ریختن چنین امری به معنای ضعیف شدن قدرت تعدادی از رهبران

طالبان و متمرکز شدن قدرت به دست رهبر طالبان خواهد بود که در این زمینه قطب تندروی طالبان در تلاش آن هست؛ اما چنین امری نیاز به منابع مالی زیادی دارد، چون جذب طالبان در پولیس و اردو در تضاد با این، شکل هرارشی قرار دارد، تلاش در این جهت هرچی بیش‌تر تضاد بین طالبان را عمیق‌تر خواهد ساخت.

موضوع دیگر، کدهای جزایی است که حاکمیت طالبان، برای چنین رفتارهایی تعیین کرده است. این کدهای جزایی از یک طرف مشروعیت آسمانی داشته و از طرف دیگر خط بین متهم و قربانی را کمرنگ می‌سازد. از طرف دیگر، این کدها نشان روابط پدرسالاری را با خود دارد که کاملاً موافق رفتار طالبان علیه زنان و کودکان قربانی تجاوزهای جنسی است.

کد جزایی زنا بین تن فروشی - که رفیق لوتا تحقیق خوبی با عنوان صنعتی شدن بهره‌کشی جنسی، جهانی‌شدن امپریالیستی و سقوط به اعماق جهنم ارایه کرده است - صنعت پورن، ستمی که بر زنان روا داشته می‌شود و ارتباط زنان بیرون از نهاد ازدواج و خانواده را، کاملاً مخدوش و از بین برده است. در جامعه‌ی سوسیالیستی روسپی‌گری و تن فروشی غیر قانونی خواهد شد و مبارزه‌ی نفس‌گیر نیز برای از بین بردن پایه‌های مادی چنین پدیده‌ی غیر انسانی، روابط اجتماعی و ایده‌هایی که چنین امری را تقویت می‌کنند، نیز جریان خواهد داشت؛ اما ارتباط زنان چه در نهاد ازدواج و خانواده و چه در بیرون از آن‌ها، از حمایت قانونی برخوردار خواهد بود.

کد جزایی لواط نیز زاده‌ی ماهیت پدرسالاری گروه بنیادگرای دینی طالبان است که مشروعیت خود را از اسلام می‌گیرد؛ هم‌چنین از یک طرف تنها به گرایش به دیگر جنس براساس همین روابط را مشروعیت می‌دهد و از طرف دیگر کودکانی که قربانی چنین اعمال زشتی می‌شوند، از قربانی به سطح متهم بالا برده و قربانی را دوباره به حکم الله قربانی می‌کند. در جامعه‌ی سوسیالیستی نه تنها تمام گرایش‌های جنسی مشروعیت داشته؛ بل با پایه‌های مادی، روابط و ایده‌هایی که مانعی برای تبارز چنین گرایش‌هایی می‌شوند، نیز مبارزه خواهد شد. از طرف دیگر تجاوز به کودکان، جرم تلقی پنداشته و از کودکان در خانواده و بیرون از خانواده حمایت می‌شود.

# آیندهای بسیار وحشتناک یا حقیقتاً رهایی بخش

## بخش پنجم

هر روز و به هزاران شکل، واقعیت فریاد می‌زند که هیچ‌گونه هم‌زیستی با دیوانگی فاشیستی ممکن نیست و هیچ‌کس نباید چنین چیزی را بخواهد! هیچ امکان ندارد که انسانی شرافتمند باشد و بخواهد در جامعه و جهانی زندگی کند که این فاشیست‌ها مصمم هستند، به وجود آورند و مشتاق‌اند که برایش کشتار کنند.

همان‌طور که در بیانیه سال نو در ژانویه ۲۰۲۱ نوشتیم:

بایدن و دموکرات‌ها می‌گویند: «کشور را متحد خواهند کرد» اما این ادعایی دروغین است؛ زیرا هیچ نوع «آشتی» با این فاشیست‌ها ممکن نیست مگر براساس تن دادن به شروط فاشیست‌ها که عواقب و نتایج وحشتناکی خواهد داشت. زیرا «عصبانیت» کینه‌ورزانه و متعصبانه‌ی فاشیست‌ها برخاسته از ضدیت‌شان با هر گونه ایجاد محدودیت برای برتری‌طلبی سفید، سلطه‌گری مردانه، بیگانه‌ستیزی (نفرت از خارجی‌ها)، شوونیسم‌ها، آمریکایی و چپاول افسار گسیخته‌ی محیط زیست است.

در اوایل کارزار انتخاباتی بایدن برای ریاست جمهوری، او لاف می‌زد که در زمان سناتوریش قادر بود با برتری‌طلبان سفید و جدایی‌طلبان جنوب همکاری کند! اکنون، او هنوز تلاش می‌کند با کسانی از حزب جمهوری خواه که وقیحانه، برتری‌طلب سفید و آشکارا فاشیست هستند، همکاری کند. اما با وجود تلاش‌هایش، آن‌ها حاضر نیستند با او کار کنند مگر بر حسب شروط خودشان.

اوضاع مثل گذشته نیست و واقعیت این است: انشقاق‌های عمیق درون طبقه‌ی حاکمه و به طور کلی درون جامعه را نمی‌توان تخفیف داد؛ این‌ها روزبه‌روز عمیق‌تر و حادث‌تر؛ روزبه‌روز تیزتر و آشتی‌ناپذیرتر خواهند شد. در این جا حقیقتی اساسی موجود است که لازم است آن را به وضوح و عمیق درک کنیم که این شکاف‌ها:

در چارچوبی که تاکنون وجود داشته است، غیر قابل حل هستند. این چارچوب، قریب به ۱۵۰ سال از کمی پس از پایان جنگ داخلی که منجر به لغو

برده‌داری شد. شکاف‌ها را دیگر نمی‌توانند بر مبنای «دموکراسی» سرمایه‌دارانه که مدت‌های مدید ابزار «معمول» حاکمیت (دیکتاتوری) سرمایه‌داری بوده است، حل کنند.

و این که:

این شرایط نادر، با تعمیق و حاد شدن تضادها در بین قدرت‌های حاکمه و به طور کل در جامعه، مبنای قوی‌تری و گشایش عظیم‌تری را برای شکستن تسلط این سیستم بر توده‌های مردم، فراهم آورده است.

و به شدت مهم است که عمیقاً نکته زیر را درک کنیم که:

به موزات تکامل این وضعیت و ناتوانی بیش‌تر طبقه‌ی حاکمه در حکومت کردن به سیاق گذشته، جامعه و زندگی روزمره توده‌های بخش‌های مختلف جامعه می‌تواند با «اختلالات و شکاف‌های» مکرر مواجه شده و از مجاری «معمول» امور که پیش از این بوده خارج و به نحو فزاینده‌ای ناآرام و پر آشوب شود.

از آن جایی که «طریق معمول» که پیش از این بر جامعه حاکم بود، در سامان دادن امور ناکام مانده - و جامعه به نحو فزاینده‌ای از هم گسسته شده است - این امر می‌تواند اعتقاد مردم مبنی بر این که «طریقی که همیشه بوده» به معنای تنها طریقی است که می‌تواند باشد را تکان داده و متزلزل کند. این موضوع می‌تواند ذهن افراد را به روی پرسش‌گری بگشاید - به معنای واقعی کلمه این موضوع مردم را وادار به پرسش‌گری می‌کند - پرسش‌گری درباره طریقی که پیش از این حاکم بوده و درباره این که آیا امور بایستی هم‌چنان به همین طریق بماند؟ و همه این‌ها محتمل‌تر خواهد شد؛ اگر نیروهای انقلابی در سطح جامعه بین مردم باشند و بر واقعیت عمیق‌تر آن چه که در حال رخ دادن است و چرایی آن، پرتو بیافکنند و این مسئله را مطرح کنند که بدیل و آلترناتیوی برای زندگی کردن به طریق دیگر وجود دارد.

این بخش حیاتی است از این که یک اوضاع انقلابی را چگونه می‌توان به وجود آورد. یعنی، اوضاعی که در آن سرنگون کردن سیستم ممکن می‌شود.

از طرف دیگر، «اگر اوضاع به حال خود واگذار شود»؛ یعنی، اگر خصلت جاری و دینامیک‌های این وضعیت

بر روی همان مسیری که ماحصل این وضعیت و انشقاق‌هایی که خصلت آن را رقم می‌زند، منفی هولناکی خواهد بود؛ بنابراین وضعیت کنونی را باید در مدت زمان نسبتاً کوتاه و «فشرده» (منظورم چند هفته و ماه نیست ولی چند دهه هم نیست) به طور رادیکال عوض کرد. اگر تا پیش از انتخابات برنامه‌ریزی شده برای ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۴ هنوز اوضاع کاملاً منفجر نشده باشد، آن انتخابات نقطه‌ی عطف حیاتی و نقطه‌ی چرخشی تعیین کننده خواهد بود که از طریق آن، جمهوری‌خواهان فاشیست تلاش خواهند کرد که قدرت را گرفته و خود را بر جامعه تحمیل کنند و هر گونه امکاناتی را برای این که در آینده، قدرت از آن‌ها به جای دیگر «منتقل» شود از بین ببرند.

جمهوری‌خواهان کماکان به دروغ بزرگ‌شان که انتخابات قبلی (۲۰۲۰) از ترامپ ربوده شد و هنوز به حرکات‌شان در سرکوب آراء ادامه می‌دهند و تمام جهت‌گیری‌شان این است که در هر حال در انتخابات سال ۲۰۲۴ (با فرض وجود انتخابات ریاست جمهوری)، تنها نتیجه‌ی قابل پذیرش برای‌شان این خواهد بود که پیروز انتخابات اعلام شوند. تمام این‌ها روشن کرده است که آن‌ها به هیچ شکل از «انتقال صلح آمیز قدرت» در حکومت اجازه نخواهند داد مگر این که نتیجه‌اش به قدرت رسیدن خودشان باشد. شمار روز افزون از کسانی که سمت و سوی فاشیسم دارند، آماده‌اند که در رسیدن به چشم‌انداز منحط‌شان مبنی بر «عظمت دوباره‌ی آمریکا» دست به خشونت بزنند و رهبری جمهوری خواه آماده است تا در صورتی که به شکل دیگری به قدرت نرسند دست به خشونت بزنند؛ پیشاپیش، مقامات انتخاب شده‌ی جمهوری خواه، از جمله اعضای کنگره، دارند احساسات را در خدمت به ضرورت دست زدن به چنین خشونتی و حمایت از اوباش فاشیست که درگیر خشونت شدند، برمی‌انگیزند.

ادامه دارد...

نویسنده: باب آواکیان رهبر جنبش بین‌المللی کمونیسم نوین

ترجمه: حزب کمونیست ایران (م ل م)



## یو ډېر بېرونکی راتلونکی یا حقیقتاً خلاصونیز

### پنجمه برخه

هره ورځ او په زرگونو ډول، واقعیت چيغې وهي چې د فاشیستي جنون سره هیڅ همغري ممکنه نه ده او هیڅوک نباید داسې څیز وغواړي! هیڅ امکان نه لري چې یو څوک باعزت وي او وغواړي په هغه ټولنه او نړۍ کې ژوند وکړي چې فاشیستان یې د جوړولو هوډ لري او د وژلو لپاره یې لیواله دي.

لکه څنگه چې د جنوري ۲۰۲۱ نوي کال بیاني کې می لیکلي:

بایدن او دیموکراتان وایي چې دوی به "هیواد متحد کړي"، مگر دا غلط ادعا ده. ځکه چې له دغو فاشیستانو سره هیڅ ډول روغه جوړه پرته له دې چې د فاشیستانو د شرایطو له منلو پرته ممکنه نه ده، چې ناوړه پایلې ولري. ځکه چې د فاشیستانو کرکه او جنون "غوسه" د سپینې واکمنۍ، نارینه تسلط، بیګانه ستیزې (د بهرنیانو کرکه)، د امریکا غلیم شونیسیم، او د چاپیریال پراخي تباهي باندې د هرډول محدودیتونو سره د دوی د مخالفت څخه رامینځته کیږي.

د بایدن د ولسمشرۍ د کمپاین په پیل کې، هغه ویاړ وکړ چې د سناتور په توګه د هغه په وخت کې هغه توانیدلی و چې په سویل کې د سپینو زبرځواکونو او بیلټون غوښتونکو سره کار وکړي! اوس، هغه لاهم هڅه کوي چې په جمهوري غوښتونکي ګوند کې د هغو کسانو سره کار وکړي چې په ښکاره ډول سپینه سترواکي او په ښکاره ډول فاشیست دي. خو د هغه د هڅو سره، دوی د خپلو شرایطو پرته له هغه سره کار کولو ته چمتو نه دي.

وضعیت د پخوا په څیر نه دی او واقعیت دا دی: په ټولیزه توګه د حاکمې طبقې او ټولني په مینځ کې ژور ویش نه شي رعایت کیدی. دا ورځ په ورځ ژورې او شدیدې کیږي. دوی به ورځ په ورځ تیز او د نه پخلاینې وړ شي. دلته یو بنسټیز حقیقت شتون لري چې مور باید په روښانه او ژوره توګه پوه شو چې دا تشي:

دوی په موجوده چوکاټ کې نه حل کېدونکي دي. دا چوکاټ شاوخوا ۱۵۰ کاله - د کورنۍ جګړې له پای ته رسیدو لږ وروسته چې د غلامۍ له مینځه ورو لامل شو، ویش نور

نشي کولی د پانګوالي "دیموکراسۍ" پر اساس حل شي، کوم چې د شتمن "معمولي" وسیله د اوږدې مودې لپاره واکمني (دیکتاتورۍ) وه. او دا چې:

دغو نادرو شرایطو د حاکمو قوتونو او په ټوله کې په ټولنه کې د تضادونو په ژوروالي او شدت سره، په ولس باندې د دغه نظام د تسلط د ماتولو لپاره یو پیاوړی بنسټ او لویه لاره برابره کړې ده.

او دا خورا مهمه ده چې لاندې ټکي په ژوره توګه پوه شي چې:

د دې حالت د تحول او د پخوا په شان د حاکمې طبقې د حکومت کولو د بې کفایتۍ له امله، ټولنه او د ټولني په مختلفو برخو کې د خلکو ورځنی ژوند په پرله پسې ډول له "خرابو او تشو" سره مخ کیږي او له "خرابو" سره مخ کیږي. نورمال" د شیانو چینلونه چې مخکې وو او په زیاتیدونکي توګه بې ثباته او ګډوډي کیږي.

له هغه ځای چې "د معمول په څیر سوداګري" چې پخوا واکمنه ټولنه د شیانو په تنظیم کولو کې پاتې راغلي - او ټولنه په زیاتیدونکي توګه ټوټه ټوټه شوي - دا کولی شي د خلکو باور رامینځته کړي چې "لکه څنگه چې دا تل وه" معنی یوازینی لاره ده چې کولی شي ټکان او ټکان کړي. دا مسله کولی شي د خلکو ذهنونه پوښتني ته خلاص کړي - په حقیقت کې دا مسله خلک پوښتني ته اړوي - د هغه لارې په اړه پوښتني کوي چې پخوا واکمن دي او ایا شیان باید همداسې پاتې شي؟ او دا ټول به هغه وخت ډیر شي چې د ټولني په سطحه انقلابي ځواکونه د خلکو په منځ کې وي او په ژور حقیقت باندې رڼا واچوي چې څه پېښیږي او ولې پېښیږي او دا مسله راپورته کوي چې په بل ډول د ژوند کولو بدیل شتون لري.

دا د یو انقلابي وضعیت د رامینځته کولو یوه حیاتي برخه ده. یعنې په هغه حالت کې چې د نظام نسکورول ممکن وي.

له بلې خوا، "که چیرې وضعیت خپلو وسایلو ته پریښودل شي" - یعنې که د دې وضعیت اوسنی کرکټر او متحرکات د دې وضعیت

پایلي او هغه اختلافات چې دا ځانګړتیاوي لري، دا به خورا منفي وي. له همدې امله، اوسنی وضعیت باید په نسبتاً لنډ او "کمپریشن" وخت کې په بنسټیز ډول بدل شي (زه د څو اونيو او میاشتو معنی نه لرم، مگر څو لسیزې هم نه). که چیرې په ۲۰۲۴ کې د پلان شوي ولسمشریزو ټاکنو دمخه شیان په بشپړ ډول خړوب نشي، نو دا ټاکنې به یو مهم بدلون او بدلون وي چې له لارې به فاشیست جمهوري غوښتونکي هڅه وکړي چې واک ترلاسه کړي او په ټولنه کې ځان مسلط کړي او د واک لپاره هر ډول امکانات له منځه یوسي. په راتلونکي کې له دوی څخه بل ځای ته "لیږدول".

جمهوري غوښتونکي اوس هم په خپل لوی درواغ پسي دي چې پخوانی ټاکنې (۲۰۲۰) له ترمپ څخه غلا شوي وي، او لا هم د رایو د خپلو لپاره خپلو کړنو ته دوام ورکوي، او د دوی ټول تمایل دا دی چې په هر حالت کې د ۲۰۲۴ کال په ټاکنو کې (ګومان کوي) د ولسمشریزو ټاکنو) یوازینی د منلو وړ پایله به د دوی لپاره د ټاکنو ګټونکي اعلان شي. دي ټولو دا څرګنده کړه چې دوی به په حکومت کې هیڅ ډول "د واک سوله ایز لیږد" ته اجازه ورکړي، مگر دا چې دوی پخپله واک ته رسیدلي.

د هغو کسانو زیاتېدونکي شمېر چې د فاشیسم پلوي دي د "امریکا د بیا ځلي عظمت" د خپل تخریب شوي لید د لاسته راوړلو لپاره له تاوتریخوالي څخه کار اخیستو ته چمتو دي او د جمهوري غوښتونکو مشرتابه چمتو ده چې که دوی په بل ډول واک ته ونه رسیري له تاوتریخوالي څخه کار واخلي. لا دمخه، د جمهوري غوښتونکو ټاکل شوي چارواکي، د کنګره د غړو په ګډون، په دې ډول تاوتریخوالی کې د ښکېلتیا او د فاشیست ډلو ملاتړ ته اړتیا لري چې په تاوتریخوالي کې ښکېل دي.

دوام لري...

لیکوال: باب آواکیان د نوبن کمونیسیم بین المللی جنبش مشر.

ژباړه: د حرکت د بدلون لپاره د جنبش له خوا



## مبانی نقد اقتصاد سیاسی

### بخش پنجم:

### موضوع اقتصاد سیاسی، روابط اقتصادی است؛ پس چرا از کالا باید شروع کرد؟

در بخش قبل گفتم که انگلس به درستی چنین توضیح می‌دهد: «اقتصاد سیاسی یک شیء را مطالعه نمی‌کند، اقتصاد سیاسی روابط بین انسان‌ها و در آخرین تحلیل، روابط بین طبقات را مطالعه می‌کند» (۱). حالا ما با یک مساله روبه‌رو می‌شویم؛ ما در بالا از انگلس نقل کردیم که اقتصاد سیاسی یک شیء را مطالعه نمی‌کند؛ بلکه روابط بین انسان‌ها و در آخرین تحلیل، روابط بین طبقات را بررسی می‌کند.

خب، ما وقتی با کالا به عنوان خریدار یا مصرف‌کننده روبه‌رو می‌شویم، اولین چیزی که به ذهن ما می‌آید چیست؟ این است که کالا را به عنوان یک شیء مفیدی می‌بینیم؛ به عنوان یک چیزی می‌بینیم که مصرف می‌شود و آن را می‌خواهیم مصرف کنیم تا یکی از نیازهای ما برطرف شود؛ اما وقتی به عنوان فروشنده یا تولیدکننده به کالا می‌بینیم، همان کالای واحد برای ما تنها دارای ارزش مبادله است و در تلاش هستیم زودتر آن را با پول یا یک چیز مفید دیگر مبادله کنیم. فهم این مسئله یا بهتر بگوییم این پیچیدگی، ارتباط مستقیمی با آن تضاد در درون کالا دارد که بعدا شرح خواهیم داد؛ کدام تضاد؟ تضاد بین ارزش مصرف و ارزش مبادله کالا. با نگاهی کمی دقیق‌تر متوجه می‌شویم که در تمام سطوح ما شاهد روابط خاصی هستیم.

بگذارید با دو مثال ارائه کنم تا یک مقدار این بحث بهتر باز شود، فرض بگیرید دو آدم هست، آدم الف و ب که هر دوی آن‌ها از هوا تنفس می‌کنند و به آن نیاز دارند، خب؛ هوا یک شیء هست، شیء مفیدی هست؛ چون اگر ما تنفس نکنیم، طبیعتا می‌میریم و نیاز داریم به تنفس هوا، آیا این فرد (الف و ب) که با هم از

هوا تنفس می‌کنند و از هوا اکسیژن می‌گیرند، آیا با هم روابط اجتماعی دارند؟ خیر. آنها تنها نوع رابطه‌ای که می‌شود با هم داشته باشند، رابطه‌ی طبیعی است. عین این رابطه‌ی طبیعی را شما می‌توانید با خورشید داشته باشید، عین

هست، که یک فرد می‌رود و آن کالا را که همان کپسول اکسیژن است، می‌گیرد و در این‌جا این دو انسان در ارتباط با هم نیستند، انسانی است که پول دارد یعنی شیء‌ای است که در دست دارد که به صورت خیلی ساده اگر بگوییم در دست



این رابطه‌ی طبیعی را قبل از جامعه‌ی سرمایه‌داری دهقان با زمین داشته است؛ پس اولین نتیجه‌ای که از این مثال می‌گیریم این است که هر چیز مفیدی حتما کالا نیست؛ ولی هر کالایی باید حتما ارزش مصرف داشته باشد. از طرفی دیگر می‌بینیم که ممکن است دو انسان؛ یعنی (الف و ب)، بیاوند از یک شیء مفیدی استفاده کنند؛ اما هیچ‌گونه رابطه‌ی اجتماعی با هم برقرار نکنند.

حال، همین هوایی را که ما مثال زدیم، تصور کنید که روی این هوا نیروی کار انسانی صرف شده و تغییری در این هوا آمده و به یک نیاز انسان پاسخ می‌دهد (ارزش مصرف) و فرض بگیرید دو کپسول اکسیژن تولید شده و آدمی به دلیل مشکل تنفسی نیاز به اکسیژن بیشتری دارد، آقای (الف) که مریض هست می‌رود و از جایی که آقای (ب) کپسول اکسیژن را می‌فروشد، بخرد، ببینید با وجودی که همان شیء هست همان ارزش مصرف را دارد؛ در این‌جا می‌بینیم که رابطه‌ی اجتماعی برقرار شد؛ پس متوجه باشید وقتی ما مسئله‌ی کالا را مطرح می‌کنیم، در درون کالا روابط اجتماعی سرمایه‌داری نهفته است، پس کالا تنها یک شیء نیست؛ بلکه نمودی از روابط اجتماعی هم

یک انسان کالایی به نام پول هست و در آن سمت دیگر؛ یعنی شخص دیگر کالایی به نام اکسیژن دارد و این‌جا می‌بینیم که ارتباط بین این انسان‌ها را، این کالاهایی که دارند با هم مبادله می‌کنند، تشکیل می‌دهد. حال فرض بگیرید شخص (ب) که کپسول را تولید کرده، صاحب ابزار تولید است و یک کارخانه دارد. آیا خودش نقشی در تولید این کپسول اکسیژن دارد؟ خیر! این آقای سرمایه‌دار به دلیل این که ماشین آلات کارخانه‌اش به کار بیفتد و مواد خام مصرف کند تا یک کالای جدید با ارزش مصرف متفاوت تولید کند، نیاز به نیروی کار کارگر دارد؛ پس او کارگر را استخدام می‌کند و برایش مزد می‌دهد. در مقابل این مزد، کارگر به سرمایه‌دار چی می‌دهد؟ نیروی کارش را به سرمایه‌دار می‌فروشد که ارزش مصرف داشته و باعث می‌شود که تولید ممکن شود؛ پس می‌بینیم که در روابط کالایی سیستم سرمایه‌داری همه چیز حتی نیروی کار انسان نیز کالا می‌شود.

### منابع:

۱. گروه نویسندگان شانگ‌های، (عقرب ۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی بیاموزیم، ترجمه: ع. رشیدیان، انتشارات محسن، صفحه ۵۳





## کمک‌های بشر دوستانه جاده‌یی به سوی نابودی افغانستان

چیزی را به ارمغان نیاوردند. مردمی که هر روز از شدت فقر حاضر به هر کاری می‌شوند جای تاسف و نگرانی است، ولی پرسشی مطرح می‌شود که حاکمیت منحوس طالبان چگونه توانسته است تا این جا تداوم یابد؟ بدون تردید باید گفت که قطب‌های امپریالیستی تقویت‌کننده این نظام است و هر روز با فرستادن کمک‌های میلیونی، به ضعف طالبان چسب‌زخم می‌زنند و دهن مردم را می‌بندند.

از سازمان بین‌الملل گرفته تا کشورهایی چون آمریکا، چین و روسیه همه و همه نیروهای امپریالیستی هستند که برای پاسخ‌گویی به انارشی حاکمی از این سیستم برای افغانستان، بسته‌های کمکی یا بشردوستانه می‌فرستند، ولی این اعانه یا کمک، نه تنها که نمی‌تواند تضاد ناشی از این سیستم را حل کند؛ بلکه برای تداوم نظام طالبانی کمک می‌کند.

در مناطقی که کمک‌های بشردوستانه تقسیم می‌شود، اربابان محل لیستی را بنابر باب میل خود تهیه می‌کنند و در این میان مردم که از فقر شدیداً رنج می‌برند، اربابان را مورد سوال قرار می‌دهند؛ چون چشم به کمک دوخته و آن را مایه نجات می‌دانند. در حقیقت چارچوب ذهنی‌شان چنین حکم می‌کند. و آن قدر این بحث‌شان شدید می‌شود که به منازعه نیز روبه‌رو می‌شوند و اربابان نیز چون طبقه متوسط هستند از این شرایط راضی بوده و به این چیزها توجه لازمی نمی‌کنند؛ زیرا منافع خرده‌بورژوازی‌شان در میان است و این منازعات بین منطقه، یکی دیگر از چالش‌هایی است که سد راه مردم قرار دارد و بانی آن کمک‌های بخور نمیر کشورهای ابرقدرت یا امپریالیستی است و به این ترتیب یک تضاد دیگر در درون جامعه افغانستان شکل می‌گیرد که گسل فقر و تنگ‌دستی حادث می‌شود.

کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی به دلیل تضاد، از یک‌سو حکومت طالبان را تروریست می‌خوانند و به این مهر تایید نمی‌زنند و از سوی دیگر کمک‌های بشردوستانه می‌فرستند تا این حاکمیت تا جایی سرپا باقی بماند. از طرفی آمریکا با فرستادن کمک‌های بشردوستانه بر این نظام مهر تایید زده و باعث تداوم این نظام متحجر و پوسیده می‌شود. اگر

در کشورهای تحت سلطه ۱۵۰ میلیون کودک نمی‌توانند مثل کودک زندگی کند؛ چون فقر، جنگ و... نمی‌گذارد، دوصد هزار زن در کارخانه بنگلادیش کار می‌کنند و نیروی کارشان هر روز استثمار می‌شود، ولی از سوی دیگر کشورهای امپریالیستی کمک‌های بشردوستانه به کشورهای جهان سوم، چون افغانستان می‌فرستند، چرا؟

چون تضاد، که حاکی از این سیستم است نمی‌تواند به فقر کشورهای موجود پاسخ‌گو باشد و برای این که بتوانند برای این شکاف پاسخ دهند رو به کمک‌های بشردوستانه می‌آورند و غذا، پوشاک و وسایل دیگر زندگی برای توده‌های مردم می‌فرستند. تضاد بنیادین سیستم سرمایه‌داری آنارشی-ارگانیزسیون است باعث حادث‌تر شدن شکاف‌ها در جامعه می‌شود که این سیستم قادر به حل آن‌ها نیست و نمی‌تواند براساس شیوه تولید سرمایه‌داری راه‌کار داشته باشد.

واقعا جهان جای غیرقابل تصور شده‌است توده‌های مردم در شرایط وحشت‌ناک اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، صحتی... به سر می‌برند تا عده محدودی در شرایط عالی زندگی کنند. فعلا افغانستان در آستانه ویرانی و بدترین شرایط ممکن است و کشورهای امپریالیستی در پی قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی هستند.

افغانستان در بیش از چهار دهه جنگ و خون‌ریزی در پست‌ترین حالت ممکن قرار گرفته است، چون تا به حال هیچ آلت‌رناتیوی برای مردم تحت ستم ارائه نشده‌است که واقعا بتواند مردم را به آسایش و رهایی برساند، بل همیشه این جنگ‌ها اهداف امپریالیست‌ها و بنیادگرایان دینی را دنبال کرده‌است و می‌کند؛ البته قابل یادآوری است که ما شاهد موج اول و دوم انقلاب‌های سوسیالیستی بودیم. انقلاب کمون فرانسه، انقلاب سوسیالیستی جماهیر شوروی و انقلاب سوسیالیستی چین که بعد از رشد سرمایه‌داری در درون آن‌ها با شکست مواجه شدند.

حال به شرایط حال برمی‌گردیم که طالبان در اریکه قدرت تکیه زدند و با سیاست توحش‌گونه‌شان بر مردم رنج‌دیده افغانستان حکم می‌رانند و در طی حدوداً دو سال جز فقر، مهاجرت، ستم، جنگ و...

به ظاهر نگاه کنیم می‌بینیم که آمریکا هفته‌ای ۴۰ میلیون دلار می‌فرستد و چین در تلاش سرمایه‌گذاری چندین میلیاردی برای معادن لیتیم در افغانستان است و عربستان روابط دوستانه را با ایران از سر گرفته است و این نیز در روابط طالبان تاثیر دارد این کمک‌ها و روابط شوم عقب پرده برای توده‌های مردم افغانستان سنگین‌تر تمام خواهد شد و همین‌طور به سوی آینده وحشتناک‌تر ختم خواهد یافت و این روابط عربستان، ایران و چین تضاد دیگری را خلق می‌کند که همانا برای به‌دست آوردن خاورمیانه سال-هاست تلاش دارند و در این‌جا بین کشورهای سرمایه‌دار، رقابت دیگری که سیستم سرمایه‌داری جلوی راه‌اش گذاشته است شکل می‌گیرد.

ما باید این واقعیت‌ها را با دید ماتریالیسم دیالکتیکی به نقد و بررسی بگیریم و با دید عینی به بحران‌های که زاده این دو پوسیده بنیادگرایی دینی و امپریالیستی است، تحلیل کنیم. این‌ها دو پوسیده هستند که با جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی جان میلیون‌ها و حتی میلیارد‌ها انسان را در جهان به خطر مرگ مواجه می‌کنند.

بهرتر است برای توضیح بیشتر به نقل از کتاب کاپیتال پپردازیم؛ (برای علم، شاهراه وجود ندارد و خوشبختی رسیدن به قله‌های درخشان آن فقط نصیب کسانی می‌شود که به خستگی بالا رفتن در جاهای پر نشیب و فراز آن نیندیشیدند). ص ۱۲؛ مقدمه کاپیتال.

مبارزین واقعی کسانی هستند که برای رهایی بشریت با تمام صداقت مبارزه می‌کنند و شب و روز تلاش نموده تا از تحقق آینده وحشتناک‌تر از امروز جلوگیری کنند و با آگاهی و نیروی توده با دو نیروی ارتجاعی مبارزه می‌کنند و از شناخت و روشن ساختن تضادهای حاکی از این دو پوسیده هراس ندارند و حرکت‌های موجود را به نقد گرفته تا مردم شناخت حاصل کنند و آگاهانه با استراتژی انقلابی مبارزه کنند.

کمک‌های بشردوستانه یکی از کارکردهای است که از سوی کشورهای امپریالیستی برای حل بحران موجود در منطقه صورت می‌گیرد؛ اما در حقیقت جز حادساختن شکاف‌های موجود در جامعه کار دیگری نمی‌کنند و مردم را در قهقرای بدتر خواهند برد چرا که نیروهای محرکه سیستم سرمایه‌داری شکاف‌ها (تضادها) را برای‌شان خلق کرده‌است که نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند. نویسنده: آلاء اخگر

تفکر بشر را در این بسته‌ها جمع بندی می‌کنند بسته‌های که پدیده‌ها و معضلات جامعه را در شکل‌های اینترسکشنالیته بدون کدام ارتباطی باهم در اختیار تک‌تک افراد بشر گذاشته می‌شود تا مسیر از خودبیگانگی و فردگرایی را با عزم راسخ به پیش ببرند و دنیای پر از توهمات را با مهرهای اعتباری سلبریتی‌ها به تصویر بکشند و از آن جایی که این افراد سعی می‌کنند دنیا را بر حسب تصوراتشان تغییر دهند و این جهان‌بینی که ما کنش‌گران آزاد و مختاری هستیم که می‌توانیم مسیر خود را بر مبنای آنچه که می‌خواهیم به پیش ببریم را هر چه بیشتر تکامل می‌بخشند و با این روش و جهان‌بینی که در ارتباط تنگاتنگ مردم و سلبریتی‌ها شکل می‌گیرد به سمت روی-کردی قدم می‌گذارند که کاملا به همه‌چیز به دید مصرف‌نگاه می‌کند و در صدد مدت‌دار کردن همه-چیز هست حتی ایده‌ها و افکار؛ مثلا، امروز فلان سلبریتی چی پوشیده و یا چه چیزی را بر زبان رانده و به چه چیزی اهمیت می‌دهد، این‌ها برجسته می‌شود و در رسانه‌ها بیشتر از هر چیز بازتاب می‌یابد طوری که اگر ندانی که مثلا چه کسی ثروتمندترین شخص در جهان است تو آدم دم‌ده و عقب‌افتاده هستی هر چه درباره سلبریتی-ها اطلاعات داشته باشی پس تو شخص به‌روز و دارای اعتباری هستی این‌ها تمام چارچوب فکری فالورها را شکل می‌دهد و به راحتی افراد جامعه را در قالب‌های منظمی دسته‌بندی می‌کند فالورها که در رویای بهتر شدن وضع موجود برای خود، سیر می‌کنند با هر نوع نگرشی که بخواهد که این دنیای مجازی و توهم‌زای آن‌ها را دچار تزلزل کند مقابله می‌کنند و یا دچار یاس و سرخوردگی شده و با ناامیدی تن به این سرنوشت از پیش تعیین شده خود می‌دهند و حاضر به هیچ تلاشی در راستای تغییر بنیادین آن نیستند.

این تا جایی ادامه می‌یابد که مانند سدی در مقابل این‌که واقعا نیاز اساسی مردم چیست و اساس معضلات و مشکلات چه چیزهایی هستند می‌شوند و اهمیت و اولویت این مسائل را تقلیل می‌دهند و خیمه چهل را هر چه بیشتر بر سر مردم می‌کشند.

نویسنده: شیوا آذر



## سلبریتی‌ها و بسته‌های سفارشی

می‌زند، سلبریتی‌هایی که از نبرد سخت و مسیر پرمخاطره پیروزمندانه پا روی فرش سرخ گذاشته‌اند و علم افتخار را در لبخندهای سوژه‌شده، برای رهروان چشم‌انتظار در صفحات مجازی و رسانه‌ها بالا می‌برند و سیاست‌هوییتی را با برندها و تبلیغات تولیدشده جمعی، در لباسی منحصر و خاص را در تن هر یک از آن‌ها می‌کند لباسی جامع و کامل و هم‌چنان چشم همه‌بین را در اختیار آنان قرار می‌دهد چشمی که عده‌یی اندکی حق به دست داشتن و تصرف آن را دارند - مبتنی بر سیستم سرمایه‌داری مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی- و این جاست که به نمایندگی از این نتیجه‌ی کار تولید شده جمعی که در دستان فرد فرد آن‌ها قرار می‌گیرد و برای حفظ این موقعیت، حق دخالت و تصرف در سرنوشت بشر را جزئی از وظایف خود فرض می‌کنند تا تارهای نامرئی نظم درون اجتماع را محکم‌تر در دست داشته باشند و این روابط و مناسبات جامعه سرمایه‌داری امپریالیستی را در جایگاهی محبوب، ترویج و تولید کنند.

پکیج و بسته‌هایی از قبل تعیین شده برای سرگرمی نوع بشر؛ که توسط این سلبریتی‌ها به توده‌های اجتماع عرضه می‌شود و تمام تکاپو و

در میان مشغله‌های پرپیچ و تاب و دهشت‌ناک زندگی بشر که هر روزه او را به سمت ورطه بیگانگی بیش از پیش از خودش سوق می‌دهد تریبون‌هایی از جنس نقاب از جنس دروغ و فریب لحظات بیداری و فریاد را خاموش می‌سازد تریبونی از دنیای سرمایه‌داری از دنیای مال و آمال از پیش فروخته‌شده با هدف به یوغ کشیدن هر چه بیشتر نسل بشر، نسل خسته از بازار پرتلاطم حرص و طمع با سود بیشتر که موج‌های سهم‌گین‌اش همه‌جا را فرا گرفته‌است این سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی که بقا و تداوم خودش را در مکیدن خون توده‌ها می‌یابد هم‌چنان پیوسته در حال بازتولید روابط و مناسبات خویش در اجتماع می‌باشد و با تارهای نامرئی سعی در بافتن سناریوهای جدیدی از وعده در اذهان عموم می‌باشد. روایتی شیرین و دوست‌داشتنی برای رهایی از رنج‌ها؛ رنج‌های تاریخی از گندابه‌های سیستم سرمایه‌داری که توده‌ها را در باتلاق نفس‌کشیدن در ازای تولید سود بیشتر نگه‌داشته است و توهم و رویای همه‌چیز خوب می‌شود را در رگ‌رگ وجود توده‌ها تزریق می‌کند و سردمداران این حرکت و ندا به سوی آزادی را در فالورها و لایک‌کردن‌ها بر روی فرش‌های سرخ و لباس‌های رنگین و ماشین‌های لوکس ... سلبریتی‌ها جار

## دردهایی که زنان نمی‌کنند تجاوز و تن‌فروشی

صدای موسیقی بلند، چرس، شراب و قلیون، زیرزمینی را مزین ساختند، من در کنجی وحشت‌زده به این صحنه با چشمان پر از اشک و ناامیدی خیره شده بودم.

بنابراین؛ با کشیدن چرس و نوشیدن شراب رئیس آن‌ها با کمال بی‌رحمی و رفتار وحشیانه خویش جلوی نگاه همه آن‌ها سرم تجاوز کرد، وقتی گریه می‌کردم همه آن‌ها به دور ما کف می‌زدند و با صدای بلند خنده می‌کردند. با آزار و اذیت جسمی، جنسی، ترس و وحشت که وجودم را فراگرفته بود، از حال بی‌حال شدم، وقتی چشمم را باز کردم فقط سیرومی به‌دستم تزریق کرده بود و دیگر هیچ‌کسی نبود... بعد از این تاریخ این عمل فجیع آن‌ها هر لحظه تکرار می‌شد و این روال به مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی دو تن از افراد آن شخص آمد چشمانم را بست، مرا داخل موتر کرد بعد از مدتی پاینم کردند. بسیار واضح شنیدم که مرا در بدل پنجاه هزار افغانی به اشخاص دیگر فروخته‌اند. آن‌ها مرا آوردند به یک‌جای دیگر؛ نمی‌دانستم کجا بود. آن‌ها هم گروه ده نفره بود مرا به یک اتاق برد داخل آن اتاق لباس‌های زنانه زیاد بود، و کسی نمی‌دانست که چند دخترغریب دیگر به دام آن وحشی‌ها افتاده بود! آن‌ها هم فقط بخاطر ارضاء نیاز جنسی و شهوت‌پرستی مرا به مدت طولانی در قید خویش نگاه‌داشت و بعد از سپری شدن چند ماهی مرا به دو مرد دیگر در بدل پول فروختند؛ آن‌ها هم چشم و دهان‌بسته مرا همراهش انتقال داد به‌جای دیگر وقتی می‌خواست یکی از آن‌ها مرا هم ارتباط جنسی برقرار کند دیگرش مانع شد. **ادامه در صفحه هشتم**

می‌کرد، لرزه در بدنم به مراتب بیشتر می‌شد. آن-



ها با دیدن این صحنه، قهقه‌کنان خنده می‌کردند و هر بار که آن‌ها قهقهه می‌زدند، احساس می‌کردم پرده‌ی گوش‌هایم پاره می‌شوند، دیوار به اطرافم چرخ می‌زد، زبانم بند آمده بود، از ترس و از وحشت به‌خود می‌پیچیدم. با سپری کردن چنین اوقات آن‌ها از کنار رفتند و من تا صبح گریه کردم.

بنابراین؛ روز و شب فهمیده نمی‌شد؛ زیرا آن‌جا یک زیرزمینی بود و لامپ خیره‌ای روشن بود. احساس کردم که شاید صبح شده باشد، به همین فکر بودم که دروازه باز شد، رئیس آن‌ها تلفنی در دستش جلوی من آمد گفت: «همراهی پدرت گپ بز!» ولی من از ترس و وحشت صحبت کرده نتوانستم. آن گروه از پدرم پنج‌صد هزار افغانی در بیست و چهار ساعت مطالبه کرده و گفتند اگر طی این مدت پول به‌جای که می‌گوییم روان نکنی، ما دخترت را سر خواهیم برید. ولی پول هنگفتی بود پدرم به موعود داده نتوانست، آن‌ها بعد از بیست و چهار ساعت با روشن کردن لامپ‌های رنگارنگ،

اوایل بهار (۱۳۸۸) در یک روز بارانی طرف مکتب می‌رفتم بسیار با خوشحالی زیر نم‌نم باران و عطر خاک نم‌ناک بهاری که سخت مشامم را نوازش و بوته‌های امید و آرزو را در ذهنم تجسم می‌کرد با شوق و ذوق خاص به‌سوی مکتب قدم برمی‌داشتم. بعد از تمام‌شدن ساعت درسی، از صنف همراه

دوستانم بیرون شدیم با شور و اشتیاق به‌طرف خانه‌های خویش برمی‌گشتیم. بعد از طی نمودن فاصله زیاد من از دوستانم جدا شده به‌طرف خانه‌ام می‌آمدم. باران خیلی تند می‌بارید، تمام بدنم را خیس کرده بود و من در این لحظه غرق در خیالاتم بودم. ناگهان تکسی‌بی در جلوی رویم ایستاد شد. دو مرد با نقاب مرا به‌زور داخل تکسی کردند، خواستم جیغ بزنم، دهان و چشمانم را بستند.

بعد از مدتی مرا از موتر پیاده کردند، حس می‌کردم دروازه‌های زیادی به رویم گشوده می‌شدند، تا به آخرین اتاق رسیدیم. چشمانم را شخصی به بسیار آهستگی باز کرد، به اطرافم نگاه کردم، نمی‌دانستم کجا بود. به یک تاریک‌خانه نم‌ناک که همه فضایش بوی تعفن می‌داد، اشخاصی با چهره‌های کاملاً وحشت‌ناک دورم حلقه زده بودند. آن‌قدر ترسیده بودم که دندان‌هایم به‌هم می‌خوردند و صدایش را می‌شنیدم؛ وقتی هر کدامش به من دست می‌زد و مرا لمس

مشکلی جسمی و روانی مجبورم دست به تن -  
فروشی بزنم دیگر هیچ راهی ندارم؛ زیرا دیگر همه  
چیز برایم پوچ و بی‌معناست، دیگر هیچ چیز برایم  
ارزش ندارد...

با آن چه ازین داستان، که یک روایت واقعی‌ست،  
می‌شود استنتاج کرد، این چنین برداشت می‌شود  
که، مسئله‌ی تن‌فروشی یک مسئله بسیار  
خطرناک و در حال شیوع در جامعه ماست که  
می‌تواند هزاران مشکل را در سطح فردی،  
خانوادگی و اجتماعی به‌وجود آورد. با نادیده‌گرفتن  
این مسئله ما نمی‌توانیم از اثرات سوء آن در امان  
مانده و دور خویش حصار بکشیم. بنابراین با وجود  
ازدیاد روز افزون فسادهای اخلاقی در بین جامعه،  
حتی یک تحقیق راجع به این موضوع صورت  
نگرفته، اگر هم صورت گرفته هنوز به‌دسترس قرار  
نگرفته است. برایم سوال برانگیز هست، چرا هیچ  
محقق‌ی رد این موضوع را نگرفته؟ و چرا اشخاص  
که به جبر مورد تجاوز و تن‌فروشی قرار می‌گیرند  
به دادگاه‌های عدلی و قضایی مراجعه نمی‌کنند؟  
چرا خانواده‌ها وقتی دختران یا زنان‌شان به‌زور  
مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند از طرف  
آن‌ها طرد می‌شوند؟ و چرا باید طرد شوند؟... اگر  
هم واقعیت را قربانیان بازگو نمایند چرا باید آن‌ها  
تاوان پس دهند؟ و به جرم فساد اخلاقی یا به کنج  
زندان پوسیده شوند و یا هم توسط دادگاه  
صحرائی مورد محاکمه قرار بگیرند؟ و هزاران  
مشکلی دیگر، زنان را وادار می‌کند که از حق  
خویش بگذرند و تمام دردهای‌شان را در درون  
خویش خفه نمایند تا مبادا به دردسر گرفتار  
شوند... این‌ها موضوعاتی هست که دورنمای  
خطرناکی را دارد که خطراتش نه تنها خود فرد،  
بلکه تمام جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهند. و  
از این لحاظ باید این موضوعات جدی گرفته شده  
و مورد کنکاش علمی و چند بعدی قرار گیرد.

نویسنده: گل بیگم صفا

شاید مرا قبول کند، خلاف تصور وقتی رفتم درب  
را زدم خانم جوانی ناآشنا درب را باز کرد برایم  
گفت: «ما یک سال می‌شود که این‌جا را خریده‌ایم  
و صاحب این‌جا به پاکستان رفته است.» بازهم  
ناامید به همان رستوران برگشتم مدتی به همان  
روال قبلی ادامه دادم. تقریباً پنج سال بلا تکلیفی  
در آن‌جا بودم، روزی حالم به‌هم خورد همکارانم  
مرا به شفاخانه بردند، داکتر با تجویز مقدار دارو  
برایم گفت: «رحم شما از جایش بی‌جا شده اگر  
زودتر پیش داکتر متخصص نروید امکان دارد در  
آینده به مشکلات جدی مواجه شوید.»

از هر راهی که آمدی به همان راهت برگرد!  
مادرم فقط طرفم مات و مبهوت نگاه می -  
کرد. به پدرم التماس کردم گفتم مرا  
بگذارید بیایم قبول نکرد و آخرین جمله‌ای  
را که به من گفت این بود: دخترم از دیدگاه  
دینی تو طی چهل شبانه روز نجس هستی  
زیرا مدت‌هاست که با تو عمل فحشاء انجام  
شده برو ما را هم همراهیت به جهنم نبر. و  
مهم‌تر از آن ما به همه گفتیم تو را طالبان  
سر بریده، حالا اگر قوم و قبیله از این  
موضوع با خبر شود ما دیگر آبرو نداریم  
همین‌قدر که آبروی ما را ریختاندی  
کافی‌ست!

من از این موضوع بسیار متاثر شدم و روزها را با  
سرگردانی و پریشانی سپری می‌کردم تا این که  
صاحب رستوران متوجه شد و عامل پریشانی‌ام را  
جویا شد. من با ابراز مشکلاتم از او درخواست  
کمک کردم، رئیس رستوران به من گفت که یک  
دوستم به کابل هست او شاید بتواند شما را کمک  
کند؛ با دوستش مرا معرفی کرد او پول عملیات  
داکتر را پرداخت در بدلتش دو سال با من روابط  
جنسی داشت... حالا هم بخاطری نبود سرپناه،  
عدم مایحتاج زندگی، طرد شدن از خانواده و هزاران

گفت: «بیش‌تر پول را من دادم نمی‌گذارم اول تو  
ارتباط برقرار کنی!» همان کشمکش باعث شد که  
هر دو سر هم تفنگچه کشید، و با رد و بدل چند  
کلمه، هم‌زمان هر دو سری هم‌دیگر فیر کردند...  
من فرار کردم وقتی بیرون شدم، دیدم که در یک  
باغ هستم از چهاردیواری بیرون شدم هیچ خانه‌ی به  
اطراف آن به چشم نمی‌خورد. آن‌قدر دویدم تا  
خودم را به سرک اصلی رساندم و به یک موتر  
دست دادم، مرا از راه گذره به طرف دروازه ملک  
آورد.

لذا وقتی به دروازه ملک رسیدم، رو راست طرف  
خانه‌ام رفتم درب را کوبیدم پدرم با چهره غم‌گین  
دروازه را به رویم گشود. وقتی چشمش به من افتاد  
با نگاه عجیب طرفم خیره شد، خواستم پدرم را به  
آغوش بگیرم؛ ولی او از من امتناع ورزید، گفت: «از  
هر راهی که آمدی به همان راهت برگرد!» مادرم  
فقط طرفم مات و مبهوت نگاه می‌کرد. به پدرم  
التماس کردم گفتم مرا بگذارید بیایم قبول نکرد  
و آخرین جمله‌ی را که به من گفت این بود: دخترم  
از دیدگاه دینی تو طی چهل شبانه روز نجس  
هستی زیرا مدت‌هاست که با تو عمل فحشاء انجام  
شده برو ما را هم همراهیت به جهنم نبر. و مهم‌تر  
از آن ما به همه گفتیم تو را طالبان سر بریده، حالا  
اگر قوم و قبیله از این موضوع با خبر شود ما دیگر  
آبرو نداریم همین‌قدر که آبروی ما را ریختاندی  
کافی‌ست!

بعد از سرگردانی و دربدری، به یک رستوران رفتم.  
درخواست کار کردم وقتی با رئیس‌اش گپ زدم و  
مشکلاتم را با او در جریان گذاشتم، با بسیار  
مهربانی برایم یک اتاق داخل رستوران داد و در  
بدل آن من صفاکاری آن‌جا را به عهده گرفتم. با  
سپری شدن دو ماه صاحب رستوران از من  
درخواست جنسی کرد، ولی من نپذیرفتم، با  
امتناع ورزیدم او مرا تهدید به مرگ کرد. ناچار  
قبول کردم بعد از آن باز هم به دام تجارت جنسی  
در آن رستوران افتادم... با سپری شدن یک سال  
باز هم دروازه پدرم را تک‌تک کردم به امیدی که





## روابط دولت‌های سرمایه‌داری و وابسته و قربانی شدن مردم

نداشته باشد پس از سقوط دولت اشرف‌غنی، کابلوف در روز ۱۶ اوت گفت "مدت‌هاست که خود را قابل مذاکره‌تر از دولت دست‌نشانده افغانستان نشان داده است". با این حال سرگی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در روز ۱۷ اوت گفت مسکو برای رسمیت‌شناختن دولت طالبان عجله ندارد و تنها راه پیش پای افغانستان ایجاد یک دولت انتقالی است که از یک‌ها هزارها تاجیک‌ها و سایر گروه‌های قومی و مذهبی را در برگیرد این را باید ذکر کرد که دولت‌ها یکی پی دیگری سیاست خود را در قبال مسائل افغانستان تغییر می‌دهند کشورهای منطقه در چهارمین نشست فارم مسکو نگرانی‌هایشان را در دو محور مطرح کردند: افزایش روز افزون تهدیدهای ناشی از پایگاه‌سازی و نفوذ گروه‌های تروریستی بر جغرافیای افغانستان و سیاست سخت‌گیرانه طالبان درباره اقلیت‌های قومی مذهبی و تشکیل دولت فراگیر در افغانستان و سیاست سخت‌گیرانه طالبان درباره اقلیت‌ها پی‌برده اعلام کردند که طالبان در هر دو زمینه ناکام هستند کشورهای به ویژه ایران پاکستان چین و روسیه در سرنگونی رژیم محمد اشرف‌غنی و برگشت طالبان نقش داشتند آمریکا با تضادی که بین اقوام ایجاد کرد باعث تشکیل دولت بنیادگرا شد از طرفی با امضاکردن توافق‌نامه دوحه تمام سربازانش را از افغانستان خارج کرد افغانستان را تسلیم به طالبان کرد که به نفع خودش بود و هنوز هم از طالبان حمایت مالی می‌کند و هنوز بعد از دو سال بازم برای‌شان وقت می‌دهد برای اصلاح چون این ماهییت امپریالیسم می‌باشد باید دولتی مثل بنیادگرا را به نفع خودش بسازد و قطعاً روابطش با طالبان خوب است.

منابع [bbc](#)

[Darivoa](#)

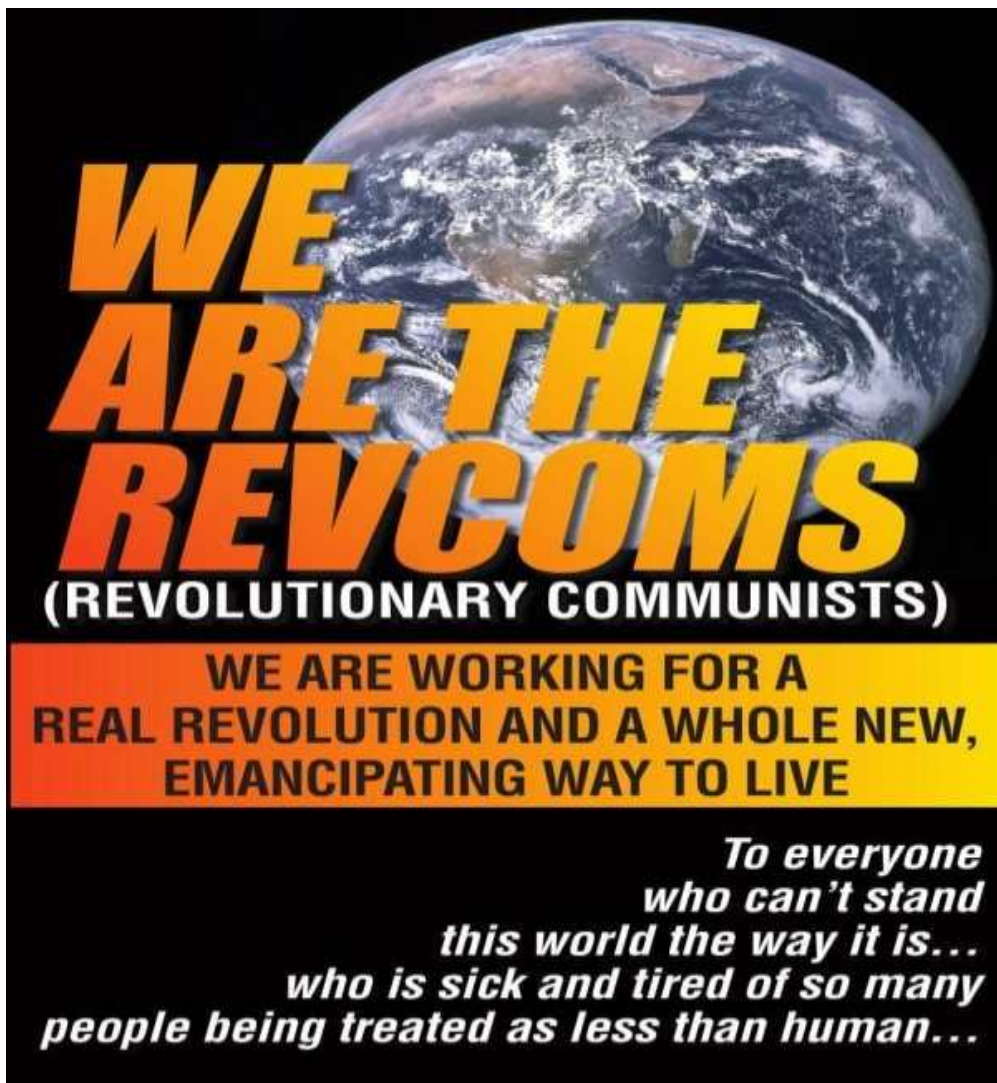
سند ونا

نویسنده [رها](#)

هم دیدارهای زیادی دارند نزدیک‌ترینش ضیافت در ماه رمضان از طرف دولت ایران برای طالبان بود. در بین این روابط پای دولت امپریالیسم در میان است امپریالیسم باعث شده ظلم بر زنان نقطه عطف بین ایران و افغانستان قرار گیرد این امپریالیسم بود که در قدم اول بنیادگرایی را در ایران شکل داد و بعد در افغانستان. این دوستی بین ایران و افغانستان هم چندان عجیب نیست چون هر دو دولت بنیادگرایی افراطی هستند از سویی هم ترکیه را می‌توان قسمتی از امپریالیسم یاد کرد ترکیه هم مدتی قبل سفارت افغانستان را به دست طالبان تسلیم کرد رابطه ترکیه با طالبان از اوایل هم دوستانه بوده اما رجب طیب اردوغان در سخنرانی خود در نشست سران ناتو در ماه ژوئن گفت (نمی‌توان واقعیت طالبان را نادیده گرفت). آیا منظور ظالم بودن طالبان است؟ اردوغان: (طالبان از اشغال سرزمین‌های برادران‌شان دست بردارند) این نشان می‌دهد که ترکیه هم از طرف دولت امپریالیسم احساس خطر می‌کند. از طرفی پاکستان همیشه روابط پر آشوبی با افغانستان داشته است به ویژه از زمان حمله شوروی سابق به این کشور در ۱۹۷۹ که به هجوم پناهجویان افغان به پاکستان منجر شد. ۴۰ سال تنش و آشفته‌گی باعث بی‌اعتمادی این دو کشور به هم شده و این مسئله باعث کنده شدن روند مذاکرات شده است. سپهبد(بازنشسته) عبدالقیوم از حزب مخالف لیک‌نواز گفته پاکستان باید اولین کشور باشد که طالبان را به رسمیت می‌شناسد. آیا منظورش این است که طالبان از سوی پاکستان اداره می‌شوند؟ چون هر روز روابط نیک پاکستان با طالبان بیش‌تر آشکار می‌شود در بحث‌های زیادی شنیده شد که طالبان توسط پاکستان با هم‌دستی امریکا اداره می‌شوند. و اما روسیه طالبان را یک دولت مشروع می‌خواند البته شاید تا زمانی که این گروه به مرزهای شمالی خود با کشورهای آسیای مرکزی خود کاری

دولت‌های براساس رقابت و مشروعیت‌داشتن نیاز به روابطی دارند که گاه، این روابط دوستانه و گاه خصمانه می‌باشد. و این ربط می‌گیرد به دولت‌ها که چگونه تصمیم می‌گیرند و خودشان هم برای خودشان دارای معیارهایی می‌باشند. می‌توان گفت، درین میان، مردم هستند که قربانی این روابط می‌شوند مثلاً اخیراً کشورهای ایران و ترکیه سفارت‌های افغانستان را به طالبان در کشورهای خودشان تحویل دادند ایران سفارت را تقدیم می‌کند چون رابطه‌اش با طالبان خوب است و به حیث کشور همسایه تقریباً برای ظلم طالبان بی‌تاثیر نبوده و نیست و ترکیه هم به‌خاطر منافع خودش. اما آیا مردم با این کار رضایت دارند؟ هرگز نه. و ما شاهد اعتراضات زیادی هم بودیم چون مردم حتی در ایران و ترکیه هم با وجود طالبان احساس امنیت نمی‌کنند چنان‌چه به‌خاطر همین طالبان به آن کشورها مهاجر شدند پس قربانی شده‌اند در طول سال‌ها کسی منافع مردم را نسنجید به‌خصوص در افغانستان. مثلاً ایران گفته شده که در سال ۱۹۹۸ هشت دیپلومات و یک خبرنگار ایرانی پس از ورود طالبان به مزارشرف کشته شدند تا این تاریخ، ایران هیچ نظری راجع به طالبان نداشت. این باعث شکل‌گیری روابط خصمانه میان ایران با طالبان شد اما بعداً رابطه این دو طرف به حدی بهبود یافته که سعید لیلاز، اقتصاددان ایرانی معتقد است ایران و افغانستان به رهبری طالبان می‌توانند روابط اقتصادی داشته باشند با وجود این‌که طالبان در لیست سیاه کشور ایران قرار دارند باز هم ایران با طالبان که امارت اسلامی می‌خوانند روابط دوستانه دارند چرا که ایران از خارج‌شدن امریکا از افغانستان خوشحال است ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری ایران گفته خروج امریکا از افغانستان تنها راه برای صلح پایدار در این کشور است در حالی که تمامی نشانه‌ها از دوستی ایران و طالبان حکایت دارند. طالبان و اتباع ایران با

# ما رو کامز (REVOCMS) هستیم! (۱)



ما برای یک انقلاب واقعی و کاملاً نوین و راهی  
رهایی بخش برای زندگی کردن، مبارزه می‌کنیم.  
به همه کسانی که نمی‌توانند این دنیا را آن‌طور  
که هست تحمل کنند...! کسی که خسته و  
مریض است از این که با این همه انسان کمتر از  
انسان رفتار می‌شود...! کسی که می‌داند ادعای  
"آزادی و عدالت برای همه" یک دروغ  
سنگ‌دلانه‌ای است... چه کسی صادقانه  
خشم‌گین است از این که بی‌عدالتی و نابرابری  
ادامه دارد، و ادامه می‌یابد، و علی‌رغم وعده‌های  
دروغین و سخنان ناب از طرف صاحبان قدرت  
(یا کسانی که به دنبال قدرت هستند)...! همه  
کسانی که از اوضاع به چه جهتی می‌رود، عذاب  
می‌کشند، این واقعیت که اکنون جوان بودن به  
معنای محروم شدن از آینده شایسته و یا اصلاً هر  
آینده‌ای است... هرکسی که تا به حال در مورد  
چیز بسیار بهتری رویایی داشته است، یا حتی به  
این فکر کرده که آیا امکان‌پذیر است... هرکسی  
که تشنه دنیایی بدون ظلم، استثمار، فقر، و  
تخریب محیط زیست... است هرکسی که دل  
دارد برای چیزی بجنگد که واقعاً ارزش جنگیدن  
را دارد: شما باید بخشی از این انقلاب باشید.

ما با تکیه بر روش و رویکرد علمی  
کمونیسم نوین که توسط رهبر انقلابی باب  
آواکیان ارائه شده است، درک روشنی داریم که  
این سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم منشأ همه  
ظلم‌ها و جنون‌هایی است که مردم در تحت تاثیر  
آن قرار می‌گیرند، در این‌جا و در سرتاسر جهان  
- و این که زمان زیادی برای حذف این سیستم  
از روی زمین گذشته است. این سیستمی است  
که به سرعت در حال تخریب محیط زیست است  
و بشریت را به مرز جنگ بین حاکمان این کشور  
و رقبای آن‌ها در روسیه و چین نزدیک می‌کند  
- همان‌طور که آن را می‌دانیم، همه قدرت‌های

پر از ظلم، ویرانی و خطر واقعی نابودی بشریت  
است. به این دلایل، این انقلابی که ما برای آن  
تلاش می‌کنیم، ضروری است - و امکان‌پذیرتر.  
باب آواکیان این واقعیت عمیق را بسیار تیز  
بیان کرده است: ما دیگر نمی‌توانیم اجازه دهیم  
این امپریالیست‌ها به تسلط بر جهان و تعیین  
سرنوشت بشریت ادامه دهند. و این یک واقعیت  
علمی است که بشریت مجبور نیست این‌گونه  
زندگی کند - راه کاملاً متفاوتی برای  
سازمان‌دهی جامعه، یک جهان کاملاً بهتر ممکن  
است.

ادامه در صفحه یازدهم

سرمایه‌داری-امپریالیستی مسلح (به سلاح)  
هسته‌ای با ظرفیت نابودی زندگی بشر هستند.  
این هم‌چنین «زمان نادری» است که  
سرمایه‌داران امپریالیست که بر ما حکومت  
می‌کنند، در این کشور، به گونه‌ای که از زمان  
جنگ داخلی در دهه ۱۸۶۰ چنین نبوده‌اند،  
عمیقاً تقسیم شده‌اند و کشور در حال از هم  
پاشیدن است. یک بخش به سمت یک شکلی از  
حکومت فاشیستی آشکار حرکت می‌کند و آن‌ها  
برای راه وحشتناکی می‌جنگند. آن‌ها نمی‌توانند  
این اختلافات عمیق را حل کنند و بر اساس  
«طریق معمول» این نظام «مملکت را کنار هم  
نگه دارند» - و به هر حال آن «طریق معمول»



در حال حاضر دو آینده اساساً متضاد پیش روی ما قرار دارند: چیزی وحشتناک یا چیزی واقعاً رهایی‌بخش. و این حقیقت اکنون قوی‌تر از همیشه به گوش می‌رسد: این که چه آینده‌ای به دست می‌آوریم که تا حد زیادی به کاری که انجام می‌دهیم بستگی دارد.

پس مصمم هستیم:

• استفاده از این «زمان نادر»، برای ایجاد مبنایی برای انقلاب واقعی - در نهایت برای شکست دادن مجریان خشن این سیستم هیولا. این به معنای سازماندهی برای این انقلاب در حال حاضر، در میان تحت ستم‌دیده‌ترین و از همه بخش‌های جامعه، ابتدا به صورت هزاران و سپس میلیون‌ها نفر است، و این کار را به طور پیوسته با چشم‌اندازی در سطح کشور انجام می‌دهد... که از نظر سیاسی بر همه جامعه تأثیر می‌گذارد. تغییر شرایط چگونگی دید توده‌های به آن واکنش نشان دهد... توسعه نیروهای انقلابی آگاه و سازمان‌یافته تا پیروشدن انقلاب با میلیون‌ها نفر، در این صورت شانس واقعی برای برنده شدن امکان‌پذیر خواهد بود.

• از بین بردن این نظام با همه نهادهای سرکوب‌گرش و قانون اساسی حاکم بر ایالات متحده - سندی که توسط استثمارگران برده‌داری و سرمایه‌داری نوشته شده و اساساً در خدمت منافع استثمارگران سرمایه‌داری از زمان تأسیس این کشور تا امروز است - سندی که مفهوم «آزادی» را محدود به استثمار وحشیانه و ستم جنایات‌کارانه این سیستم می‌کند و تا آن‌چه محدودۀ کشتار است ممکن می‌سازد.

• برای ایجاد یک سیستم به مراتب بهتر، بر اساس قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین در آمریکای شمالی، نوشته باب آواکیان - که چشم‌انداز وسیع، پایه محکم و طرحی مشخص برای ایجاد یک جامعه و در نهایت یک جهان ارائه می‌دهد. عاری از هرگونه بردگی، [عاری از] هرگونه استثمار و ستم مبتنی بر طبقه، نژاد، جنسیت و همه روابطی که در آن

بخشی از بشریت تابع و تحت سلطه دیگران است. این نظام سوسیالیستی با ریشه‌کن کردن نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی در این کشور و حمایت از مبارزات انقلابی در کل جهان، امکانی واقع‌بینانه ایجاد می‌کند و به طور سیستماتیک و مؤثر برای رسیدگی به بحران محیط‌زیست که از قبل حاد و به سرعت در حال شتاب است حرکت خواهد کرد. هم‌چنین حرکت به سمت لغو سلاح‌های هسته‌ای، با هدف نهایی از بین بردن جنگ در بین انسان‌ها، و سرانجام با الغای نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی، و همه نظام‌ها و روابط استثمار و سرکوب که اساس جنگ‌ها هستند.

ما با تکیه بر روش و رویکرد علمی کمونیسم نوین که توسط رهبر انقلابی باب آواکیان ارائه شده است، درک روشنی داریم که این سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم منشأ همه ظلم‌ها و جنون‌هایی است که مردم در تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند، در این جا و در سرتاسر جهان - و این که زمان زیادی برای حذف این سیستم از روی زمین گذشته است. این سیستمی است که به سرعت در حال تخریب محیط زیست است و بشریت را به مرز جنگ بین حاکمان این کشور و رقبای آن‌ها در روسیه و چین نزدیک می‌کند - همان‌طور که آن را می‌دانیم، همه قدرت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی مسلح [به سلاح] هسته‌ای با ظرفیت نابودی زندگی بشر هستند. این هم‌چنین «زمان نادر» است

### ما روش، استراتژی و برنامه‌ی برای تحقق این امر داریم.

با استناد به روش علمی کمونیسم نوین، ما فعالانه رویکرد استراتژیک مبارزه با قدرت و متحول کردن مردم برای انقلاب را به کار می‌بریم: مشارکت توده‌های مردم در انقلاب برای مقاومت در برابر جنایات مستمر این سیستم و دفاع از مردم حمله به حقوق و زندگی آن‌ها توسط ارادل و اوباش نژادپرست، تنفر از زنان و ضدیت با دگرباشان جنسی، در داخل و خارج از دولت... جلب کردن مردم به درک علمی که ما مجبور نیستیم این‌گونه زندگی کنیم - این سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم علت اصلی و منشأ اساسی همه رنج‌های غیرضروری است که

توده‌های مردم در این جا و در سراسر جهان در معرض آن قرار می‌گیرند و از طریق تخریب سریع محیط‌زیست و خطر فزاینده جنگ هسته‌ای، موجودیت بشریت را تهدید می‌کند. - و این که ما نیاز داریم و می‌توانیم از طریق انقلاب یک سیستم و جهان کاملاً متفاوت و بسیار بهتر را به وجود آوریم.

رهبری توده‌های وسیع مردم و نیروهای سازمان یافته انقلابی با هم‌دیگر در وب سایت revcom.us و نمایش در یوتیوب، RNL - انقلابی و نمایش نه چیزی کمتر! - تنیده شده است که رهبری مداوم باب آواکیان را نشان می‌دهد.

به این ترتیب ما در تلاش هستیم تا سه تدارک را انجام دهیم: زمینه‌سازی (شرایط لازم برای انقلاب)، مردم را میلیونی برای این انقلاب آماده کنید. و رهبری هزاران نفر را بر اساس کمونیسم جدید که برای موفقیت این انقلاب ضروری است آماده کنید.

و امسال، به عنوان بخش مهمی از اجرای این استراتژی، ما مصمم هستیم که انقلاب را به شکلی اساسی "روی نقشه" قرار دهیم تا در سراسر جامعه مردم از این انقلاب و رهبری آن مطلع شوند و تعداد روزافزونی از مردم بدانند. به سمت تبدیل شدن به بخشی از انقلاب کشیده شوند.

ما revcoms هستیم. به دلیل همه دلایلی که در اینجا گفته شد، ما به طور جدی برای آن تلاش می‌کنیم، و به چیزی کمتر از این انقلاب واقعی رضایت نخواهیم داد- و از شما می‌خواهیم که بخشی از این انقلاب رهایی‌بخش باشید.

Revolutionary Communiss.com (۱)

منبع: Revcom

ترجمه: گروه ترجمه جنبش حرکت برای تغییر



گزارشات تجاوز جنسی، زنا و لوایح

| شماره | تاریخ      | نوع رویداد | محل رویداد |                        | ملاحظات  |
|-------|------------|------------|------------|------------------------|--|
|       |            |            | ولایت      | ولسوالی / قریه / ناحیه |  |
| 1     | 1402/01/15 | زنا        | بلخ        | بلخ                    | بلخ الله به جرم خویشی اعتراف کرده اما محکمه وی دایر نشده است.                      |
| 2     | 1402/01/19 | لواط       | بلخ        | نهرشلی                 | شاه محمد به جرم خویشی اعتراف کرده اما محکمه وی دایر نشده است.                      |
| 3     | 1402/01/20 | لواط       | هرات       | مرکز                   | مر دو به جرم شان اعتراف کرده اند اما با آنها برخورد صورت نگرفته است.               |
| 4     | 1402/01/20 | زنا        | سرپل       | مرکز                   | محمد نبی خلیلیان به وظیفه اش حاضر است و به هزینه خانواده حاجی گل کسی توجه نمیکنند. |
| 5     | 1402/01/20 | زنا        | لغمان      | موت شاه                | نبی الدین از ساحه فرار کرده است.   |
| 6     | 1402/01/21 | لواط       | سمنگان     | روی نوآب               | میروز از ساحه فرار کرده است.   |
| 7     | 1402/01/21 | زنا        | سمنگان     | خلم                    | محمدالله به جرم اش اعتراف کرده ولی فعلاً محکمه اش برگزار نشده است.                 |
| 8     | 1402/01/22 | لواط       | زابل       | ماچوویان               | محمد الله به جرم اش اعتراف کرده ولی فعلاً محکمه اش برگزار نشده است.                |
| 9     | 1402/01/22 | لواط       | ظلمند      | کمبرک                  | مر دو به جرم شان اعتراف کرده اند اما با آنها برخورد صورت نگرفته است.               |
| 10    | 1402/01/22 | لواط       | بلخ        | مرکز                   | به هر سه فرد متذکره زمینه فرار مهیا شده است.                                       |

گزار

| شماره | تاریخ      | نوع رویداد | محل رویداد |                        | ملاحظات  |
|-------|------------|------------|------------|------------------------|--|
|       |            |            | ولایت      | ولسوالی / قریه / ناحیه |  |
| 11    | 1402/01/22 | زنا        | سرپل       | مرکز                   | بلانک از ساحه فراری است و به هزینه خانواده میروان کسی توجه نمیکنند.                                    |
| 12    | 1402/01/22 | لواط       | جوزجان     | خانقاه                 | محمد به جرم اش اعتراف کرده ولی فعلاً محکمه اش برگزار نشده است.   |
| 13    | 1402/01/23 | لواط       | ظلمند      | مرکز                   | به هر سه فرد متذکره زمینه فرار مهیا شده است.   |
| 14    | 1402/01/23 | لواط       | بادغیس     | مرکز                   | همان به جرم اش اعتراف کرده ولی فعلاً محکمه اش برگزار نشده است.   |
| 15    | 1402/01/23 | زنا        | ماکتدی     | مرکز                   | میرزاده از ساحه فراری است.   |
| 16    | 1402/01/26 | لواط       | ارزگان     | چهارچینو               | مر دو به جرم شان اعتراف کرده اند اما با آنها برخورد صورت نگرفته است.                                   |
| 17    | 1402/01/26 | لواط       | بادغیس     | مهر                    | محمدالواحد به جرم اش اعتراف کرده اما با وی برخورد صورت نگرفته است.                                     |
| 18    | 1402/01/26 | لواط       | فراه       | مرکز                   | مر دو از ساحه فرار کرده اند.   |
| 19    | 1402/01/26 | زنا        | سرپل       | سوزمه قلعه             | بلال نورالله به وظیفه اش در استخبارات میروید و هیچ نوع توجه ای به شکایت فاضل روزی ماه صورت نگرفته است. |
| 20    | 1402/01/27 | زنا        | ننار       | تالغان                 | غلام ربانی به جرم اش اعتراف کرده اما با وی برخورد صورت نگرفته است.                                     |

گزار

| شماره | تاریخ      | نوع رویداد           | محل رویداد |                        | ملاحظات   |
|-------|------------|----------------------|------------|------------------------|---|
|       |            |                      | ولایت      | ولسوالی / قریه / ناحیه |   |
| 21    | 1402/01/27 | تجاوز جنسی           | پامان      | سیمان                  | برای غلام نبی زمینه فرار مهیا شده و فعلاً در ساحه نیست.   |
| 22    | 1402/01/27 | تجاوز جنسی           | ننار       | فرخار                  | به خان محمد زمینه فرار مهیا شده و فعلاً در ساحه نیست.   |
| 23    | 1402/01/29 | زنا                  | جوزجان     | مرکز                   | شیر محمد به جرم اش اعتراف کرده ولی فعلاً برخورد با او صورت نگرفته است.                                      |
| 24    | 1402/01/29 | زنا                  | جوزجان     | خانقاه                 | همان محمد فراری است اما ماریه بهادر نیست. بستن به عضو طالبان در بند طالبان به سر میبرند.                    |
| 25    | 1402/01/29 | لواط                 | فراه       | خاک سفید               | نسیب به جرم اش اعتراف کرده اما هنوز با او برخورد صورت نگرفته است.   |
| 26    | 1402/01/29 | لواط                 | ننار       | مرکز                   | میرزاده به جرم اش اعتراف کرده اما هنوز با او برخورد صورت نگرفته است.  |
| 27    | 1402/01/30 | لواط                 | هرات       | مرکز                   | به هر سه فرد متذکره زمینه فرار مهیا شده است.  |
| 28    | 1402/01/30 | ارتباطات نامشروع     | هرات       | گلران                  | محمد ایوب به جرم اش اعتراف کرده اما هنوز با او برخورد صورت نگرفته است.                                      |
| 29    | 1402/01/30 | ارتباطات نامشروع     | هرات       | مرکز                   | محمد هاشم به جرم اش اعتراف کرده اما هنوز با او برخورد صورت نگرفته است.                                      |
| 30    | 1402/01/30 | تلاش برای تجاوز جنسی | ننار       | بهارک                  | یادگار قبل از تجاوز به دخترش توسط همسر و دخترش کشته شده است. دختر و همسرش فعلاً در بند طالبان به سر میبرند. |

گزار

| شماره | تاریخ      | نوع رویداد           | محل رویداد |                        | ملاحظات  |
|-------|------------|----------------------|------------|------------------------|--|
|       |            |                      | ولایت      | ولسوالی / قریه / ناحیه |  |
| 31    | 1402/01/30 | لواط                 | کندهار     | میوند                  | میر محمد به جرم اش اعتراف کرده اما هنوز با او برخورد صورت نگرفته است.                            |
| 32    | 1402/02/05 | زنا                  | سرپل       | حیاه                   | محمد از ساحه فرار کرده است.  |
| 33    | 1402/02/05 | زنا                  | بلخ        | صهدادی                 | میرزاده از ساحه فرار کرده است.   |
| 34    | 1402/02/05 | زنا                  | بلخ        | مرکز                   | سهراب به جرم اش اعتراف کرده اما هنوز محکمه وی دایر نشده است.                                     |
| 35    | 1402/02/06 | زنا                  | بلخ        | چهاربولک               | وزیراحمد هنوز به وظیفه اش میروید و هیچ نوع برخوردی با او صورت نگرفته اما بستن بندی است.          |
| 36    | 1402/02/06 | لواط                 | فراه       | مرکز                   | محمداسلام از ساحه فرار کرده است.   |
| 37    | 1402/02/06 | زنا                  | ننار       | دشت قلعه               | سید احمد به جرم اش اعتراف کرده اما با او برخوردی صورت نگرفته است.                                |
| 38    | 1402/02/08 | زنا                  | سرپل       | سوزمه قلعه             | سیف الله هنوز به وظیفه اش میروید و هیچ نوع برخوردی با او صورت نگرفته اما نگار بندی است.          |
| 39    | 1402/02/08 | تلاش برای تجاوز جنسی | ننار       | چاه آب                 | قبل از انجام فعل زنا مستگیر شدند اما حبیب کریمان از بند طالبان آزاد شده و سندی نمیکنان بندی است. |
| 40    | 1402/02/08 | زنا                  | بلخ        | پروزه خالد             | به هر دو عضو طالبان زمینه فرار مهیا شده است.   |

راههای ارتباطی با ما

شماره واتس اپ و تلگرام

+۳۳۶۲۵۳۲۶۱۹۷

تویتر

@moveforchange3

آدرس ایمیل

moveforchangemovement@gmail.com